

ریشه‌های فکری اصل تفکیک قوا، اهمیت و دسته‌بندی نظام‌های سیاسی بر پایه‌ی تفکیک قوا

پرویز علوی*

استادیارگروه حقوق عمومی دانشگاه آزاداسلامی واحد تهران مرکز

نادعلی صادقیان

کارشناس ارشد حقوق عمومی دانشکده حقوق دانشگاه آزاداسلامی واحد تهران مرکز

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱۲/۲۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۲/۲۴)

چکیده:

اندیشمندان حقوق عمومی در توجیه فلسفه تفکیک قوا آن را تضمینی برای امنیت و جلوگیری از استبداد ذکر می‌نمایند. به همین دلیل اصل تفکیک قوا از مباحث مهم مطروحه در حقوق اساسی اکثر کشورها در جهت کنترل قدرت سیاسی نهادینه شده است. خطوط اصلی نظام سیاسی در جمهوری اسلامی ایران بر مبنای اصل تفکیک قوا و با هدف جلوگیری از تمرکز قدرت و فسادهای ناشی از آن می‌باشد. در این مقاله جهت آشنایی با نظریه‌های تفکیک قوا، ابتدا به مطالعه اندیشه‌های طرح تفکیک قوا در غرب و تفکیک قوا در اندیشه علمای شیعی می‌پردازیم و به دنبال آن انواع تفکیک قوا و نظام‌های مبتنی بر آن را ارائه می‌نماییم.

واژگان کلیدی:

تفکیک قوا، قانون اساسی، قوه مقننه، قوه قضائیه، قوه مجریه، نظام ریاستی، نظام پارلمانی، نظام نیمه پارلمانی - نیمه ریاستی.

مقدمه

امروزه در نظام های سیاسی برای مهار قدرت بی حد و حصر حاکمان و تأمین آزادی افراد، اصل تفکیک قوا امری ضروری و گریز ناپذیر می باشد.

بسیاری اصل تفکیک قوا را برگرفته از تجربیات و دستاوردهای فکری قرن هیجدهم اروپا می دانند. در واقع منتسکیو حاصل تجربیات و دستاوردهای اندیشمندان گذشته را به شکل امروزی مطرح ساخت.

در کشور ما، اندیشه تفکیک قوا ابتدا توسط شخصیت های مختلف مطرح گردید و در تدوین اولیه قانون اساسی و متمم آن در سال ۱۲۸۶ ش. اصل تفکیک قوا و استقلال آنها از یکدیگر پذیرفته شد (اصول ۲۶ و ۲۷ متمم قانون اساسی).

با استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، قانون اساسی مشروطه لغو و قانون اساسی جدید در سال ۱۳۵۸ تهیه و تنظیم شد و در دوازدهم آذر همان سال به تصویب ملت رسید و ده سال بعد (یعنی در سال ۱۳۶۸) مورد بازنگری قرار گرفت و در این قانون، اصل تفکیک قوا و استقلال آنها از یکدیگر پذیرفته شده است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با توجه به آموزه های دین اسلام در خصوص ساختار نظام سیاسی در دوران غیبت و همچنین کنترل و جلوگیری از فساد صاحبان قدرت، ضمن استفاده از دستاوردهای نظام های سیاسی، با در نظر گرفتن نقاط قوت، ضعف و کاستی های آنان، ولی فقیه جامع الشرایط در راس هرم نظام سیاسی قرار گرفته، روابط قوای سه گانه نیز به صورت قانونی مشخص شده است و با نظارتی که ولایت فقیه بر تمام نهادهای سیاسی کشور و قوای سه گانه دارد، از مشکل ناهماهنگی و تصادم میان قوا جلوگیری شده و مصالح، منافع، امنیت و وحدت کشور و جامعه حفظ می گردد.

۱- اندیشه های طرح تفکیک قوا در غرب

اصل تفکیک قوا یکی از اصول اساسی و پایه ای در دموکراسی های معاصر است. این اصل که توسط اندیشمندانی نظیر ارسطو، منتسکیو و جان لاک مطرح گردیده است، امروزه از مفهوم سنتی خود فاصله گرفته است. به طوری که در شرایط حاضر، دولت های مختلف جهان بخوبی دریافته اند که تفکیک وظایف و تقسیم قدرت عمومی میان قوای سه گانه، به تنهایی برای رسیدن به اهداف تفکیک قوا کافی نیست؛ بلکه لازم است تا هر یک از قوای سه گانه به ابزارهایی برای نظارت بر یکدیگر مجهز شوند. تا به این ترتیب ضمن حسن اجرای امور عمومی در هر یک از قوا، حقوق شهروندان نیز رعایت گردد.

۱-۱. نظریه باستانی (ارسطو: ۳۸۶-۴۵۵ قبل از میلاد)

نخستین نظریه تفکیک قوا در آرای ارسطو یافت می‌شود. ارسطو یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان یونان باستان، در ۱۷ سالگی به فرهنگستانی به نام آکادمی افلاطون فرستاده شد و ۲۰ سال در آنجا درس خواند و تدریس کرد (فاستر، ۱۳۷۷، صص ۲۵۶ و ۲۵۷).

بر مبنای نظر ارسطو، هر حکومت دارای سه قدرت می‌باشد و قانون‌گذار خردمند باید حدود هر یک از این سه قدرت را باز شناسد. اگر این سه قوه به درستی ساماندهی شود، کار حکومت بدون خلاف است. اختلاف در نحوه تنظیم این قدرتهاست که سبب اختلاف در سازمان حکومت‌ها می‌گردد (رحیمی، ۱۳۵۸، ص ۷۳).

ارسطو در برداشت خود از قوه‌ی مجریه چنین ادامه می‌دهد: باید مشخص شود که فرمانروایان از میان چه کسانی و با رای چه کسانی و چگونه انتخاب می‌شوند. در میان مناصب فرمانروایی، برخی جنبه‌ی سیاسی دارد و در مورد امری خاص یا نسبت به عامه‌ی شهروندان اعمال می‌شود (اسکندری و داراب کلایی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۴).

در برداشت ارسطو تقسیم وظائف می‌تواند، با الیگارش‌ی جمع شود و این موضوع نقض هدف اصلی تفکیک قواست. طبق نظر وی، گونه‌ای اختلاط قوا در عمل، غیرقابل اجتناب می‌باشد؛ زیرا وی برای قوا، وظایفی غیر از آن چه امروزه مطرح است، عنوان می‌کند؛ که خود به خود بین تفکیک قوای ارسطو با معنای امروزی آن کاملاً فاصله می‌اندازد. در هر حال طراح اولیه‌ی تفکیک قوا متعلق به ارسطو می‌باشد (فلاح رفیعی، ۱۳۸۳، ص ۲۲).

۱-۲. نظریات اندیشمندان جدید

الف) طرفداران حقوق فطری (گروسیوس، پوفندرف و ولف)

پس از ارسطو مفهوم تفکیک قوا را در آثار سه تن از نامدارترین بنیانگذاران مکتب حقوق فطری و بین‌المللی، یعنی گروسیوس (Grotius)، پوفندرف (Puffendorf) و ولف (Wolf) می‌توان یافت، که براساس نظر ایشان تعداد وظایف و اختیارات حکومت بی‌شمار و متنوع می‌باشد و باید هر کدام را به نام بخشی از ظرفیت حاکمیت نامید (Hamilton, 1917, p. 19). براساس نوشته‌های پوفندرف و ولف، از قدرت سیاسی هفت بخش زیر نشأت می‌گیرد:

«۱- قوه مقننه؛ ۲- حق برقراری مجازات؛ ۳- قوه قضائیه؛ ۴- حق جنگ و صلح و انعقاد قراردادهای بین‌المللی؛ ۵- حق برقراری و وصول مالیات‌ها؛ ۶- حق تعیین وزرا و کارکنان زیر دست آنان؛ ۷- حق تنظیمات عمومی» (قاضی، ۱۳۷۰، ص ۳۲۸).

ب- آرای ژان بدن (۱۵۳۰-۱۵۹۶)

ژان بدن و شاگردانش نیز به تمایز پنج تا شش مظهر حاکمیت پرداخته و آن‌ها را در آثار خود برشمرده‌اند. ولی از آنجایی که حاکمیت را تقسیم ناپذیر می‌دانند و قوه‌ی مقننه را مادر قوا می‌شناسند، بقیه مظاهر حاکمیت را برآمده و ناشی از قوه مقننه می‌دانند که باید عملاً در این قوه و زیر نظر آن گرد آیند.

ژان بدن در تألیف مشهورش با عنوان «شش کتاب در باب جمهوریت» می‌نویسد: حاکمیت طبعاً تقسیم ناپذیر است و تقسیمات وظایف، خود جلوه‌هایی متنوع از حاکمیت اند، که از قوه مقننه نشأت می‌گیرند. بنابراین، باید در این قوه- که در برگیرنده سایر قواست- جمع شوند. قوه مقننه در این عصر، خود حاکمیت تجسم یافته و محسوس و ملموسی به شمار می‌آید و همه چیز از آن سرچشمه می‌گیرد. وی اعتقاد داشت که مقننه به خودی خود مشتمل بر همه‌ی قواست و کفه‌ی حاکمیت را به سود قوه مقننه می‌دانست (منصورنژاد، ۱۳۸۷، ص ۴۲).

ج- کرامول (۱۵۹۹-۱۶۵۸)

کرامول (Cromwell)، اصل تفکیک قوا را در تشکیلات حکومت انگلستان به کار برد (مجبی، ۱۳۸۲، ص ۲۰). کرامول، به جدایی قوای حکومتی در ساختار نظام انگلستان پرداخت و مجریه را از مقننه جدا کرد.

د- نظریات جان لاک (۱۶۳۲-۱۷۰۴ میلادی)

در اواخر قرن هفدهم میلادی، هنگامی که جان لاک، کتاب خود را با عنوان رساله‌ای در باب حکومت مدنی به رشته تحریر در می‌آورد، حکومت انگلستان، تحت تأثیر تحولات تدریجی، ضمن عمل راه حل‌های تازه‌ای را بوجود آورده بود (جان لاک، ۱۳۸۷، ص ۸۰). این راه حل‌ها که به شکل نهادهای سیاسی جدید در این کشور ظهور کرده بود، لزوماً از اندیشه فلسفی پیش ساخته‌ای سرچشمه نمی‌گرفت؛ بلکه مقتضیات سیاسی و اجتماعی این جامعه و عملکرد زمامداران آن، آرام آرام، سازمان‌ها و تشکیلاتی را ایجاد کرد و در هرم حکومتی جای داد. البته واضح است که بعداً غلبان فکری اندیشمندان، پس از مشاهده منظم و مرتب این تجربیات، نظریه‌های مربوط به راه حل‌های حکومتی و تعامل قوا را در قالبی نوین مطرح نمودند (قاضی، ۱۳۷۰، ص ۳۳۸).

جان لاک نظریه تفکیک قوای خود را با توجه به نظام موجود در انگلستان و با الهام از تجربه‌های عملی این کشور، به رشته‌ی تحریر در آورده است (قاضی، ۱۳۷۰، ص ۱۷۰).

جان لاک در تحلیل اندیشه اش چنین استدلال می‌کند: از آنجائی که انسان موجودی ضعیف است، اگر همان اشخاصی که قدرت قانون‌گذاری دارند، بتوانند قدرت اجرای آن را نیز دارا باشند، وسوسه‌ی سوء استفاده از قدرت، بسیار خواهد بود. بنابراین، ممکن است سر از اطاعت قوانین «خود ساخته» باز زنند و نهایتاً بر خلاف غایت جامعه و حکومت، به منافی جدای از منافع سایر افراد جامعه بیان‌دیشند (صنیعی منفرد، ۱۳۸۰، ص ۵۳).

براین اساس، جان لاک با تشریح و تبیین قوای مقننه و مجریه و توصیف وظائف و عملکرد آنها در مرحله‌ی نخست بر طبیعت قانون‌گذاری اشاره داشته و سپس به تحلیل قوه مجریه می‌پردازد و وجوه اختلاف آنها را روشن می‌سازد و در پایان، اختلاط این دو قوه را با یکدیگر، به سبب ضعف‌های انسانی خطرناک می‌شمارد. اما به نظر می‌رسد، جان لاک اعتقاد به استقلال کامل قوا ندارد. وی با قبول اصل تمایز و افتراق دو قوه، طرفدار اجتماع آنها با یکدیگر می‌باشد (قاضی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۰). وی در این باره می‌گوید: هر کدام از دو قوه‌ی مقننه و مجریه در عملکرد خود از نیروی جامعه بهره می‌گیرند، پس چگونه می‌توان نیروی جمهوری را در اختیار کسانی گذاشت که از یکدیگر مستقل بوده و زیر دست هم واقع نشده و از هم اطاعت نکنند (جونز، ۱۳۷۶، ص ۸۴۸).

جان لاک در نوشته‌های خود، نامی از قوه قضائیه نمی‌برد و ظاهراً این قوه‌ی حساس و کلیدی را فراموش کرده است. ولی در حقیقت به اعتقاد برخی از حقوقدانان این فراموشی، عمدی بوده است (قاضی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۵). زیرا وی وظیفه‌ی قضا را خارج از عملکرد سیاسی و حکومتی می‌پندارد و امر قضا را خارج از فهرست کار دولت قرار می‌دهد (اسکندری و داراب کلاهی، ۱۳۷۷، ص ۱۳۴).

با توجه به تحلیل‌های ارائه شده از آرای جان لاک، چنین به نظر می‌رسد که تنها تفاوت عمده نظریه لاک با نظریه امروزی تفکیک قوا در استقلال قوه‌ی قضائیه باشد.

۳-۱ نظریات معاصرین

الف - منتسکیو: (۱۶۸۹-۱۷۵۵ م)

اصل تفکیک قوای مورد قبول اجماع حقوقدانان، دست آورد منتسکیو، فیلسوف و اندیشمند بزرگ قرن هیجدهم فرانسه است. وی در کتاب مشهور و پرآوازه اش، توانست نظریه‌ی خود را طوری بپروراند که در قرن هیجدهم و هم در اعصار بعد، اثرات انکار ناپذیر و شگرفی در روش فکری تدوین کنندگان قوانین اساسی و در نهایت در شکل‌گیری نظام‌های سیاسی دنیا گذاشت. منتسکیو با هدف حفظ و حراست از آزادی و امنیت فردی، بر توازن و تعادل قوا تأکید فراوانی داشت (منتسکیو، ۱۳۷۰، ص ۲۹۵). هرچند نظریه تفکیک قوا، ابتدا توسط

صاحب نظرانی چون افلاطون، ارسطو، گروسیوس، پوفندرف و ژان بدن و به شکل تقریباً امروزی آن، توسط جان لاک و نیز نظام موجود در انگلستان، مطرح شده بود؛ ولی الگویی که مبنای فکری و عملی اندیشمندان و سیاستگذاران جهان امروز واقع شود، ابداع منتسکیو می‌باشد (طباطبائی موتمنی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۰). به شکلی که در افکار عمومی و نوشته های فلسفی و حقوقدانان اثرات عمیق داشته است. نمونه بارز آن را می‌توان قانون اساسی بسیاری از کشورهای دنیا از جمله امریکا و فرانسه نام برد (طباطبائی موتمنی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۵).

هر چند منتسکیو در طرح و ارائه نظریه تفکیک قوا از دیگران الهام گرفته، ولی هدف اصلی وی از تبیین این اندیشه، تامین آزادی و حفظ و حراست از آن بوده است. او در اعماق ذهن خود، در پی پاسخ به این پرسش‌ها بوده است: «آن گونه نهادهای حکومتی که به بهترین شکل ممکن، ضامن اجرای آزادی شخصی افراد جامعه باشند، کدامند؟ و چگونه باید این نهادها را با هم تلفیق کرد و نظم و نسق داد، تا آزادی سیاسی از گزند خود کامگی‌ها مصون بماند (افتخار جهرمی، ۱۳۷۹، ص ۱۰). منتسکیو با هدف حراست از آزادی سیاسی و امنیت، بر تعادل قوا تاکید دارد (غنی نژاد، ۱۳۷۵، ص ۴۷).

عبارات مزبور نشان می‌دهد که شالوده‌ی اندیشه منتسکیو حفظ و حراست از آزادی و امنیت فردی است و این هدف در راس سایر ملاحظات فکری وی قرار دارد. به همین خاطر است که او در صدد بوده تا با شیوه‌ای متناسب، قدرت را محدود کند و در برابر آن، سدها و موانعی ایجاد نماید و جلوی زیاده روی‌ها و افراط کاری‌ها گرفته شود و در نتیجه آزادی، این گرانبهارترین گوهر ارجمند بشریت، از دستبرد ترکتازی‌های صاحبان قدرت، ایمن بماند و هیچ شهروندی از شهروند دیگر ترس و واهمه‌ای نداشته باشد. بنابراین، برای دستیابی به این هدف، اعتقاد دارد که در هر کشوری سه قدرت وجود دارد: نخست قدرت تقنینی؛ دوم قدرت مجریه، سوم قدرت قضائیه. شهریار یا حاکم، توسط قدرت مقننه قوانین را وضع می‌کند و به وسیله قوه مجریه جنگ یا صلح برقرار می‌کند، سفیر می‌فرستد یا سفیر می‌پذیرد، امنیت برقرار می‌کند و جلوی تهاجمات را می‌گیرد. توسط قوه قضائیه جنایات را کیفر می‌دهد و در مورد مراجعات بین اشخاص قضاوت می‌کند.

برخی حقوقدانان اعتقاد دارند در ذهن منتسکیو، نحوه‌ی تفکیک بین دو قوه‌ی مجریه و مقننه با ابهام و پیچیدگی و عدم صراحت همراه است. زیرا نه به سمت تفکیک قطعی، جبهه می‌گیرد و نه خود را هوادار تفکیک انعطاف پذیر نشان می‌دهد. به بیان دیگر وی نه قوا را در چارچوب مقوله‌های معینی، منحصر و محدود می‌نماید و نه امکان همیاری و تعامل بین قوا را صراحتاً مطرح می‌سازد. برای نمونه مرز دقیق قدرت در دو قوه مقننه و مجریه کاملاً تاریک و مبهم مانده است (قاضی، ۱۳۷۵، ص ۳۳۸). با این حال، وی نظریه اش را در خصوص تقسیم حاکمیت

به قوای سه گانه، بسیار روشن تر و واضح تر از اندیشمندان پیشین بیان کرد. به طوری که نظریات وی راهنمای مدونین قانون اساسی در قرن هیجدهم قرار گرفت و در عمل به دو شکل کاملاً متفاوت تفسیر شد.

ب- ژان ژاک روسو (۱۷۱۲ - ۱۷۷۸ م.)

چنین به نظر می‌رسد که نوع تفکیک قوای روسو چیزی ورای تفکیک کلاسیک قواست. به گمان روسو همان طور که انسان را نمی‌توان کشت و دوباره زنده کرد، حاکمیت نیز قابل تجزیه و تفکیک نیست (طباطبائی موتمنی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۰) و چون از طرفی، معتقد به حاکمیت مطلق اراده عمومی است و حقی برای اقلیت در برابر اکثریت نمی‌شناسد، از این جهت زمینه را برای استقرار حکومت دمکراتیک مطلقه و رژیم توتالیتر هموار می‌سازد (شوالیه، ۱۳۷۳، ص ۱۶۰).

در نگاه نخست، چنین به نظر می‌رسد، که او نیز همانند منتسکیو طرفدار تفکیک قوا به صورت افقی، باشد. در حالی که واقعیت این است که نوع ترکیب قوا از نظر روسو چیزی غیر از تفکیک کلاسیک قواست. زیرا با ملاحظه‌ی اصولی که بدان پای بند است، حاصل کلام او نتیجه دیگری خواهد داد (بیداردل، ۱۳۸۲، ص ۲۵). روسو به هیچ عنوان، به استقلال قوه مجریه از مقننه نمی‌اندیشد. زیرا آن را مباشر و عامل قوه‌ی حاکم می‌داند. قوه‌ی مقننه نیز در واقع، در ذهن وی تجسم حاکمیت مردم است. بنابراین مردم می‌توانند بر اعمال قوه مجریه نظارت کنند، بر عملکردهای آن مهار بزنند و هرگاه لازم بدانند، آن را از کار برکنار سازند.

روسو اعتقاد داشت، از آنجا که حاکمیت جز اجرای اراده‌ی همگانی نیست، هرگز قابل انتقال نمی‌باشد. به همان دلیل که حاکمیت انتقال ناپذیر است، تجزیه پذیر هم نیست. زیرا اراده یا همگانی است یا همگانی نیست، یا متعلق به تمامی هیئت اجتماع می‌باشد و یا تنها به بخشی از آن تعلق دارد. ولی سیاستمداران ما از آنجا که نمی‌توانند اساس حاکمیت را تقسیم کنند، آن را به اعتبار هدف هایش تقسیم می‌کنند (فاستر، ۱۳۷۷، ص ۲۵۷).

روسو، در خصوص تمایز قوا چنین می‌گوید: بعد از آنکه قوه‌ی مقننه استقرار یافت، باید قوه‌ی مجریه را ایجاد نمود. زیرا قوه مجریه فقط به کارهای خصوصی توجه دارد و ماهیت آن با قوه مقننه متفاوت است و باید از آن مجزا باشد (جونز، ۱۳۷۶، ص ۸۵۰).

۲- تفکیک قوا در اندیشه علمای شیعی

برقراری اصل تفکیک قوا در ایران به وسیله‌ی بسیاری از گروه‌های جامعه آغاز گردید. مهم‌ترین و با نفوذترین این گروه‌ها، علمای شیعه بودند. اصل تفکیک قوا از موضوعات عمده و اصلی در مباحث علماء و اندیشمندان بود و این مقوله نیز رنگی از شریعت به خود گرفت.

عبدالرسول کاشانی و عبدالرحمن کواکبی به عنوان نخستین متفکران مسلمان از این اصل یاد می‌کنند (کواکبی، ۱۳۶۴، صص ۱۵۵-۱۵۶). به دنبال آن، آیت‌الله نائینی درباره اصل تفکیک قوا و جلوگیری از استبداد نظریه‌ای روشن ارائه می‌دهد. ولی پس از اعلام مشروطیت، گروهی از مجتهدین مخالفت خود را با قانون و تفکیک قوا آغاز کردند.

گروهی دیگر از رهبران مذهبی از تفکیک قوا سرسختانه حمایت کردند. زیرا نظام تفکیک قوا را چه از نظر سیاسی و اقتصادی و چه از حیث موازین اسلام به سود ایران تشخیص دادند و رسالت ملی و مذهبی خود را در آن دیدند که با نبود یک نظام ایده‌آل، باید از یک رژیم پارلمانی و بر مبنای تفکیک قوا و مبتنی بر قانون اساسی حمایت نمایند و قوانین موضوعه را با حکم و اصلاحاتی لازم و با تفسیرهایی مناسب با قوانین شریعت انطباق دهند. بر این اساس این گروه از علماء با نظریه‌پردازی‌ها و سخنرانی‌ها به دفاع از مشروطیت و تفکیک قوا پرداخته و با "اسلامیزه" کردن مفاهیم نو و کاملاً تازه و بیگانه به پاسخگویی در مقابل انتقاد علمای شریعت‌خواه مشروطه برخاستند (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۸، ص ۴۰).

شیخ فضل‌الله نوری و برخی دیگر از علماء اعلام داشتند که آن "مشروطه مشروعه‌ای" که آنها برایش می‌جنگیدند، با آنچه از انقلاب مشروطیت متولد گردید، تفاوت دارد. اگر شیخ فضل‌الله نوری را به لحاظ تئوری در رأس قطب مخالف با تفکیک قوا بدانیم، در رأس قطب دیگر علامه نائینی قرار می‌گیرد که به دفاع از تفکیک قوا و مبانی آن می‌پردازد (زیباکلام، ۱۳۷۷، ص ۴۹۰).

علامه نائینی بر تهیه و تدوین قانون اساسی مدون تأکید بسیار دارد (عمید، ۱۳۴۳، ص ۱۰۱۴) و در لزوم داشتن یک قانون اساسی مدون، مجموعه قانون اساسی را با "رسائل عملیه" مجتهدان مقایسه می‌کند. وی می‌گوید: "همان گونه که ضبط اعمال مقلدین در ابواب عبادات و معاملات بدون آنکه "رسائل عملیه" مراجع در دست مقلدین باشد، اعمال شبانه‌روزی خود را بر آن منطبق کنند، ممکن نیست؛ به همین ترتیب در امور سیاسه و نوعیات مملکت هم، ضبط رفتار متصدیان و در تحت مراقبت و مسئولیت بودنشان، بدون ترتیب دادن قانونی مدون امکان ندارد و بنابراین تهیه چنین قانونی لازم و واجب است" (ورعی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۳). اما از دیدگاه شیخ اساسی‌ترین موضوع، مسئله نوشتن و تدوین قانون اساسی برای ایران می‌باشد که از نظر وی با بدعت و نوآوری همراه است و در نتیجه بر ضد اسلام بوده و حرام است (سلامی، ۱۳۶۸، صص ۱۰۵-۱۰۶).

مرجعیت شیعه در تدوین قانون اساسی، اعتقاد به اجرای قوانین اسلامی داشته‌اند و در این خصوص چنین ابراز می‌کردند:

"باید کاری کرد تا قوانین اسلامی در بین ما جاری شوند و از برای دولت هم قانونی که دانشمندان بنویسند، لازم است" (ترکمان، ۱۳۶۳، ص ۱۹۴).

موافقان، قانون‌گذاری، تأسیس مجلس و تفکیک قوا را عین موافقت با شرع می‌دانستند و استبداد دینی را حتی بسیار دشوارتر از مبارزه با استبداد سیاسی می‌پنداشتند. زیرا اعتقاد بر این داشتند که شعبه‌ی استبداد دینی به اسم "حفظ دین" همواره از شجره‌ی استبداد سیاسی دفاع نموده است (حائری، ۱۳۶۴، ص ۲۷۷).

۳- اهمیت تفکیک قوا

حامیان اصل تفکیک قوا برای نشان دادن اهمیت آن به وجوهی استدلال کرده‌اند که اهم آنها عبارتند از:

الف- تقسیم کار و ایجاد نظم برای هر چه بهتر و سریعتر انجام یافتن کارها، تا کارهای متراکم و سنگین، بر اثر سازماندهی به سهولت انجام شود. براساس این تقسیم علاوه بر اینکه کارهای سنگین به آسانی و سهولت انجام می‌گیرند، برای هر عملی مسئولی معین وجود دارد که باید پاسخگوی مشکلات و کمبودهای مربوط به حوزه وظایف خود باشد تا کوتاهی‌ها مشخص گردد؛ مسئول آنها شناخته شود و ترمیم و اصلاح آنها سریعتر و بهتر انجام پذیرد (ساولین شاپیرو، ۱۳۸۰، ص ۲۴).

ب- موضوع دیگر که اهمیت اصل تفکیک قوا را روشن و مستدل می‌سازد، وجود استعدادها و تخصص‌های گوناگون و متنوع است که خواه ناخواه در بین اقشار مختلف جامعه وجود دارد و اگر از آنها به نحو صحیح و دقیق استفاده شود و افراد به تناسب استعدادها و تخصص‌های خاصی که دارند، به کارهای مناسب گمارده شوند، جامعه از رشد سریعتر و پیشرفت بیشتر برخوردار خواهد شد و این تفکیک قواست که به بهترین وجه ممکن، می‌تواند، تخصص‌های گوناگون را بطرز صحیح، هدایت و سازماندهی نماید و افراد را به تناسب شایستگی‌های شان، برای انجام کارها جذب نماید (دالاکامپانی، ۱۳۸۰، ص ۱۶۳).

ج- یکی دیگر از وجوهی که برای نشان دادن اهمیت تفکیک قوا برشمرده‌اند، آن است که تفکیک قوا اساس تاسیس حکومت مردمی و دموکراسی و حفظ آن می‌باشد و از رشد استبداد و خودمحوری و سوء استفاده پیشگیری می‌نماید. از طرف دیگر اعمال و رفتار حاکمان بر مبنای قواعد حقوقی خواهد بود (Douverger, 1966, p205).

۴- انواع تفکیک قوا

بعد از متسکیو دو برخورد متفاوت با اندیشه های وی صورت گرفت که هر کدام موجب نظام خاص مربوط به خود گردید. که به اختصار به مطالعه ای این دو نوع تفکیک می پردازیم:

الف- تفکیک مطلق قوا

نظریه تفکیک مطلق قوا بر اساس تفکیک حاکمیت بین قوای سه گانه پی ریزی شده است. بدین شکل که هر قوه قسمتی از حاکمیت خود را به طور مساوی، اما با طبیعتی جداگانه، اعمال می کند. بر این مبنا، هیچ یک از قوای سه گانه حق انحلال قوای دیگر را ندارد. برخی کشورها با تلاش در تقسیم برابر و مساوی حاکمیت در سه قوه در صدد احیای تفکیک مطلق قوا برآمدند و تصور کردند که می توان بین سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه دیواره های نفوذ ناپذیری تعبیه کرد که هیچ کدام از قوا نتوانند در کارهای دیگران مداخله نمایند، هدف اصلی تفکیک قوا که همانا دفاع از آزادی سیاسی و امنیت شهروندان و ایجاد حکومت مردم سالار است، حاصل شده باشد (بلامی، ۱۳۸۴، ص ۸۸).

بر اساس آنچه گفته شد، نخستین شرط تفکیک مطلق قوا آن است که هر یک از سه قوه، به وظیفه ای تخصصی خود بپردازند و دیگر آن که هر قوه در برابر قوای دیگر مستقل بوده و هیچ وسیله ای برای اعمال نفوذ در برابر قوه دیگر نداشته باشد و نتواند آن را برای انجام و یا خودداری از انجام عملی تحت فشار قرار دهد. در تفکیک مطلق قوا، قوه ای مقننه هیچ امتیاز و اختیاری در برابر مجریه ندارد و نمی تواند در تعیین کارگزاران قوه مجریه، دخالتی نماید و یا آنان را با سؤال و نهایتاً استیضاح، از کار عزل و برکنار سازد و در مقابل قوه مجریه نیز حق دخالت در امور قوه ای مقننه را ندارد و نمی تواند در تشکیل اجلاس هیات قوه مقننه وقفه ایجاد کند و یا آن را منحل سازد. همچنین قوه مجریه نیز هیچ گونه وسیله ای در اختیار ندارد که بتواند قضات را تحت فشار قرار دهد و قوه قضائیه نیز حق اعمال نفوذ در مجریه را ندارد (طباطبائی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۵). با آنکه وظایف قوا از حیث ماهیت و اقدام با یکدیگر یکی نیستند، هر کدام از دستگاه های متصدی یکی از قوا، در عمل چاره ای جز ورود در قلمرو آن دیگری را ندارد (<http://www.snn.ir/index.asp>).

ب- تفکیک نسبی قوا

منظور از تفکیک نسبی قوا این است که قوای حکومتی علاوه بر اینکه در کارهای خود استقلال عمل دارند و در کار قوه ای دیگر دخالت نمی کنند؛ اما بین آنها یک نوع همکاری،

تعامل و ارتباط وجود دارد که عمدتاً با اصطلاح تفکیک نسبی قوا، اصطلاح «همکاری قوا» در منابع حقوق اساسی مشاهده می‌شود (قاضی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۸).
بر اساس نظریه تفکیک نسبی قوا، قوای حکومتی بکلی از یکدیگر جدا نیستند و اراده‌ی عموم یکباره ولی به درجات ظاهر می‌شود. در این روش هر قوه در مقابل قوه‌ی دیگر مجهز به ابزار و وسایلی می‌باشد که از آن راه می‌تواند جلوی انحرافات مستبدانه‌ی قوه‌ی دیگر را بگیرد مانع خطاهای احتمالی آن شود (طباطبائی، ۱۳۸۰، ص ۱۸۶).

۵- انواع نظام‌های مبتنی بر تفکیک قوا

الف- نظام ریاستی

نظام ریاستی، بر مبنای تفکیک مطلق قوای مقننه، مجریه و قضائیه است و این رژیم محصول اندیشه‌ی تفکیک مطلق می‌باشد. در این گونه نظام‌ها، قوای مقننه و مجریه از همدیگر جدا و منفصل بوده و هرکدام در مقابل دیگری از استقلال کامل برخوردار هستند. در این نظام، قوه‌ی مجریه به رئیس جمهوری می‌سپارند که او برای مدت معین با رای همگانی برگزیده می‌شود. از سوی دیگر، اعضای قوه‌ی مقننه نیز در انتخاباتی جداگانه به وسیله مردم و برای مدت مشخصی تعیین می‌شوند. به بیان دیگر، حاکمیت ملی در دو نوبت تجلی می‌کند: یکی برای انتخاب متصدی اصلی قوه‌ی مجریه و دیگری برای انتخاب نمایندگان قوه‌ی مقننه. دو قوه، در یکی سطح قراردادارند و دارای پشتوانه‌ای مساوی می‌باشند. از سوی دیگر، هیچ کدام از دو قوه نمی‌توانند دوره‌ی کارکرد قوه‌ی مقابل را از راه انحلال کوتاه کنند (<http://136.142.158/lasa2003/negarettogabriel.pdf>).

از خطراتی که همواره رژیم‌های ریاستی را تهدید می‌کند، امکان بروز بن بست میان قوه‌ی مجریه و مقننه است، استقلال نسبی دو قوه از یکدیگر و برخورداری آنان از پشتوانه مساوی آرای مردمی، دموکراسی‌های ریاستی را همواره با خطر اختلاف نهادی و بروز بحران حل ناشدنی میان دو قوه‌ی مجریه و مقننه و در نتیجه تزلزل حاکمیت دموکراتیک مواجه می‌سازد. البته بروز این خطر در رژیم‌های دارای سیستم چند حزبی بیشتر است. چرا که هر قدر احزاب بیشتر باشند، سهم حزب متبوع رئیس جمهور در پارلمان، کم تر خواهد بود و در نتیجه امکان بروز اختلاف، افزایش خواهد یافت (نجیبی، ۱۳۸۲، صص ۳۰ - ۶۲). در نظام ریاستی، قوه‌ی مجریه برخلاف رژیم‌های پارلمانی سلسله مراتبی است. یعنی وزیران کاملاً وابسته به حکومت و رئیس دولت هستند (بلاندل، ۱۳۷۸، صص ۳۷۸ - ۳۸۰).

ویژگی‌های رژیم ریاستی درامریکارا می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد:

الف- رئیس جمهور به وسیله ملت برای مدت چهار سال انتخاب می‌شود؛

ب- وزراء همگی برگزیده‌ی رئیس‌جمهورند و در مقابل وی مسئولیت دارند؛
 ج- وزراء نمی‌توانند برای دفاع از برنامه‌ها و لوایح خود به مجلس نمایندگان راه یابند و تماس میان اعضای حکومت و اعضای کنگره به شکل غیر رسمی صورت می‌گیرد؛
 د- کنگره از دو مجلس سنا و نمایندگان تشکیل یافته است. کنگره نمی‌تواند حکومت را ساقط نماید و حکومت نیز قادر به انحلال مجلسین نیست (افتخاری، ۱۳۸۳، ص ۴۰).
 در نظام ریاستی، رئیس‌جمهور نسبت به مصوبات کنگره، یک بار می‌تواند از حق وتو استفاده نماید (تنک، ۱۳۷۴، ص ۴۸).

ب- نظام پارلمانی

رژیم پارلمانی مبتنی بر همکاری قوا و ارتباط بین قوا و به عبارت دقیق‌تر تفکیک نسبی قوا می‌باشد. در نظام پارلمانی تکیه بر اصطلاح پارلمان است و این امر به هیچ‌عنوان تصادفی نیست؛ زیرا در این رژیم حاکمیت از طریق انتخابات عمومی به نمایندگان مجلس یا مجلسین مقننه سپرده می‌شود و سپس از آنجا در سایر تاسیسات حکومتی جریان می‌یابد. پایه و مبنای تعادل در نظام پارلمانی به دو ستون استوار است: یکی مسئولیت سیاسی وزراء در برابر پارلمان و امکان سقوط کابینه با رای عدم اعتماد نمایندگان و دیگری حق انحلال پارلمان توسط قوه مجریه.

ج- نظام نیمه پارلمانی - نیمه ریاستی

در این نظام نیز قوه‌ی مجریه دو رکنی می‌باشد و اختلافی که با نظام پارلمانی دارد، در این است که رئیس‌کشور که لزوماً فردی انتخابی است، با آرای مستقیم مردم انتخاب می‌شود و دارای اختیارات بیشتر و گسترده‌تر نسبت به رئیس‌جمهوری مبعوث از سوی پارلمان یا انتخابات محدود، می‌باشد. اما نخست‌وزیر و وزراء در برابر پارلمان مسئولیت دارند (قاضی، ۱۳۷۵، ص ۲۹۰). رئیس‌جمهور علاوه بر ایفای نقش ریاست کشور از طرفی در برخی از امور اجرایی دست بازتری دارد و قدرت نظارت وی در مورد سایر قوا گسترده‌تر است و از سوی دیگر وزراء باید اعتماد نمایندگان را نیز کسب نمایند (ام اولسون، ۱۳۸۲، ص ۱۴۲).

نتیجه

اصل تفکیک قوا صرفاً یک راه عملی برای تعدیل قوا بوده و به عنوان یک راه منحصر به فرد مطرح نبوده است. این که آیا این اصل به تنهایی توانسته است، هدف فوق را برآورده سازد، جای تامل دارد؛ از این رو برخی از حقوقدانان چه در اصل سه گانه بودن قوا و چه در

مورد تفکیک مطلق و نسبی قوا، تردید کرده و مباحثی را مطرح نموده‌اند. در هر حال در مشروعیت و مقبولیت تفکیک قوا تقریباً همه‌ی اندیشمندان اتفاق نظر دارند و آن را یکی از مهم‌ترین اهرم‌های کنترل قدرت سیاسی می‌دانند و به عنوان مطلوب‌ترین راه تحقق حقوق و آزادی‌های شهروندی بر می‌شمارند. نگرشی به کشورهای دارای دموکراسی، روشن‌گر آن است که تفکیک کامل قوا هرگز امکان‌پذیر نبوده است و آنچه هست، تفکیک نسبی است. افزون بر آن، در این کشورها، قوه مجریه قدرتی برتر است و نوعی حاکمیت‌نخبگان در این کشورها حاکم است. امور حکومتی آنقدر پیچیده است که تنظیم لوایح، مستلزم انجام کار تخصصی است که توسط قوه مجریه صورت می‌گیرد و نمایندگان مجلس فاقد دقت و تخصص لازم در این زمینه می‌باشند. در این کشورها قوه مجریه بر قوه مقننه برتری دارد و تفکیک قوا، به معنای واقعی کلمه مطرح نیست. در این راستا همچنان حفظ مؤلفه‌های اخلاقی و معیارهای انسانی نقش برجسته‌ای دارند.

منابع و مأخذ

الف - فارسی

۱. آبادیان، حسین، (۱۳۷۴)، مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه، تهران، نشر نی، چاپ اول.
۲. آقابخش، علی، (۱۳۷۴)، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، چاپ اول.
۳. ارسطو، (۱۳۵۰)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول.
۴. اسکندری، محمد حسین و داراب کلایی، اسماعیل، (۱۳۷۷)، در آمدی بر حقوق اساسی، تهران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، چاپ اول.
۵. افتخار جهرمی، گودرز، (۱۳۷۹)، گفتگو با ماهنامه وکالت، شماره اول.
۶. افتخاری، اصغر، (۱۳۸۳)، شریعت، مصلحت و حکومت، فصلنامه دانشگاه امام صادق، شماره ۲۲.
۷. ام اولسون، دایوید، (۱۳۸۲)، نهادهای مردم‌سالار قانونگذاری (دیدگاهی، مقایسه‌ای)، ترجمه علیرضا طیب، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس، چاپ اول.
۸. بارنت، اریک، (۱۳۸۲)، مقدمه‌ای بر حقوق اساسی، ترجمه عباس کدخدایی، تهران، نشر میزان، چاپ اول.
۹. بلامی، ریچارد، (۱۳۸۴)، شکل سیاسی قانون اساسی، تفکیک قوا، حقوق فردی و دموکراسی نماینده‌سالار، ترجمه محسن حسنونند، فصلنامه حقوق اساسی، سال دوم، شماره دوم.
۱۰. بلاندل، ژان، (۱۳۷۸)، حکومت مقایسه‌ای، ترجمه علی مرشدی زاده، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۱۱. بوشهری، جعفر، (۱۳۶۷)، جزوه مبانی علم سیاست، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
۱۲. بوشهری، جعفر، (۱۳۸۳)، حقوق اساسی تطبیقی، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
۱۳. بیدار دل، سیدجهانگیر، (۱۳۸۲)، بررسی اختیارات فوق‌العاده مقامات عالی حکومتی در نظامهای ایران، فرانسه و مصر، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، دانشگاه تهران.
۱۴. ترکمان، محمد، (۱۳۶۳)، رسائل، مکتوبات و اعلامیه‌های شیخ فضل‌الله نوری، تهران، مؤسسه رسا، چاپ اول.
۱۵. تنک، آندره، (۱۳۷۴)، حقوق ایالات متحده آمریکا، ترجمه حسین صفائی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۱۶. جونز، وت، (۱۳۷۶)، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، ج. ۲، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.

۱۷. حائری، عبدالهادی، (۱۳۶۴)، *تشیع و مشروطیت*، تهران، امیرکبیر، چاپ اول.
۱۸. دالاکامپانی، کریستیان، (۱۳۸۰) *تفکیک قوا و برخی مسائل فلسفه سیاست در روزگار ما*، ترجمه بزرگ نادرزاده، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال پانزدهم شماره های ۷ و ۸.
۱۹. رحیمی، مصطفی، (۱۳۵۸)، *اصول حکومت*، تهران، امیر کبیر، چاپ اول.
۲۰. زیباکلام، صادق، (۱۳۷۷)، *سنت و مدرنیسم*، تهران انتشارات روزنه، چاپ اول.
۲۱. سلامی، رضا، (۱۳۶۸)، *بررسی مقایسه ای نقش رهبران روحانی نهضت مشروطیت و انقلاب اسلامی*، تهران، دانشگاه امام صادق، چاپ اول.
۲۲. شاپیرو، جان ساوولین، (۱۳۸۰)، *لیبرالیسم، معنا و تاریخ آن*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران، نشر مرکز، چاپ اول.
۲۳. شعبانی، قاسم، (۱۳۷۹)، *حقوق اساسی و ساختار حکومت اسلامی ایران*، تهران، اطلاعات، چاپ اول.
۲۴. طباطبائی موتمنی، منوچهر، (۱۳۸۲)، *آزادیهای عمومی و حقوق بشر*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
۲۵. طباطبائی موتمنی، منوچهر، (۱۳۸۰)، *حقوق اساسی*، تهران، نشر میزان، چاپ دوم.
۲۶. عمید زنجانی، عباسعلی، (۱۳۷۳)، *فقه سیاسی*، جلد اول، تهران، امیر کبیر، چاپ اول.
۲۷. غنی نژاد، موسی، (۱۳۷۵)، *دمکراسی در پرتو دو مفهوم آزادی و قدرت*، نشریه کیان، شماره ۱۳۲.
۲۸. فلاح رفیعی، (۱۳۸۳)، *تأملات فلسفی ارسطو در باب سیاست*، ماهنامه معرفت، شماره ۷۹.
۲۸. قاضی، ابوالفضل، (۱۳۷۵)، *بایسته های حقوق اساسی*، تهران نشر دادگستر، چاپ اول.
۲۹. قاضی، ابوالفضل، (۱۳۶۰)، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول.
۳۰. قاضی، ابوالفضل، (۱۳۷۳)، *گفتارهایی در حقوق عمومی*، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول.
۳۱. کواکبی، عبدالرحمن، (۱۳۶۴)، *طبایع الاستبداد*، به کوشش صادق سجادی، تهران، نشر تاریخ ایران، چاپ اول.
۳۲. لاک، جان، رساله بی درباره حکومت، ترجمه حمید عضدانلو، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷، چاپ اول.
۳۳. لنگستر، لین، (۱۳۷۵)، *خداوندان اندیشه سیاسی*، ترجمه علی رامین، جلد ۳، تهران، امیر کبیر، چاپ اول.
۳۴. محبی، بهرام، (۱۳۸۲)، *جستاری درباره حقوق بشر*، مجله ایران امروز، شماره ۴.
۳۵. ملکزاده، مهدی، (۱۳۲۸)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، جلد ۴، تهران، بی نا.
۳۶. منتسکیو، شارل دو، (۱۳۷۰)، *روح القوانين*، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
۳۷. منصورنژاد، تفکیک قوا، ولایت مطلقه فقیه و استقلال قوا، فصلنامه فقه و اصول، شماره ۱۱.
۳۸. ناظم الاسلام کرمانی، محمد، (۱۳۶۶)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، جلد ۵، تهران، امیر کبیر، چاپ اول.
۳۹. نائینی، محمدحسین، (۱۳۵۸)، *تنبیه الامه و تنزیه المله*، با مقدمه و حواشی آیت الله محمود طالقانی، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول.
۴۰. نجفی، موسی، (۱۳۶۸)، *بنیاد فلسفه سیاسی*، در ایران عصر مشروطیت، تهران مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول.
۴۱. نجفی اسفاد، مرتضی و محسنی، فرید، (۱۳۷۹)، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، الهدی، چاپ اول.
۴۲. نجیبی فیینی، صدری، (۱۳۸۲)، *مطالعه تطبیقی تفکیک قوا در حقوق اساسی ایران و فرانسه*، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مرکزی.
۴۳. نصیری، مصطفی، (۱۳۸۱)، *تفکیک قوا در جمهوری اسلامی ایران*، تهران، اجتماع، چاپ اول.
۴۴. نقیب زاده، احمد، (۱۳۷۳)، *سیاست حکومت در اروپا*، تهران، نشر سمت، چاپ اول.
۴۵. ورعی، سیدجواد، (۱۳۸۱)، *ولایت در اندیشه فقهی*، سیاسی نائینی، مجله حکومت اسلامی، شماره ۲۴.
۴۶. وینست، آندرو، (۱۳۷۱)، *نظریه های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، چاپ اول.
۴۵. یوسفی اشکوری، سید حسن، (۱۳۷۸)، *دین و حکومت*، تهران، رسا، چاپ اول.

ب- خارجی

- 1-Vreeland, Hamilton (1917) *Hugo Grotius: The Father of the Modern Science of International Law*. New York: Oxford University Press, second edition.
- 2- Douverger, Maurice (1966): **Institution politique et droit constitutionnel**, Paris, peresses universitaires DeFranceNeuvieme edition.
- 3-<http://136.142.158/lasa2003/negarettogabriel.pdf>.
- 4-<http://cepa.newschool.ed/het/profiles/grotius.htm>.
- 5-<http://www.bmsu.ae.ir/nemaiandegi/AHKAM/siasi/maghal/ghov/ghove.htm>.
- 6-<http://www.nezam.org/Persia/magazine/034/07.htm>.
- 7-<http://www.snn.ir/index.asp?newsid=426278service=488Date=8search=&page=2>.
- 8-[# #](http://www.irqn-newspaper.com/1382/8203/html/think).
- 9-<http://www.payanemojahed.com/>.